

فکر و سیاست

ساحت انتشار و نویسنده سیاسی - مجازاد عشق

ارای مجله این کارگران و اعضاء اتحادیه ها ۵ تومان
قیمت اعلانات و مقالات خصوصی
بافتار اداره است

متمن سیاسی

سال نو - آینده پیمناک

سال گذشته بشد ظایف زمانه ای برین
بر تک سال نو آینده اسرار آید
بندیده است به پام ننگ و آینه سر است

دید نو

خیال داشتیم در این
شماره شده از آرزو و عقاید
مختلفه را راجع به نوروز
بفکر قافیه و این رسالت
امروز بعد از ظهر جوانی داخل جیان سیاست
کردید که حواسی برای افکارش آن مقاله در
من بقی نگذاشت الحامل بخور شدیم که
صرف نظر کم فقط بگذار این چند سطر
اکتفا نمایم
عظی از متکبرین را عقیده این است
که دوران موقعی که جهانات بشر فواید خفته و
لانه بوده اند و زمانه ای این صحنه افکار
سرمه و برف و یخ و برفندان بر سر میبندد که
اساسا فصل زمستان را یک هیولای دشمن بشر
حس میزدند
و از همین روی موسی که آثار
زمستان در آکبوی پیری شدن بود است
انها کان میکرده اند که هیولای دوست دار
بشر که بهار باشد با هیولای دشمن بشر
از زمستان ادرجنگ است و عقرب او را
شکست خواهد داد و بر همین مذهب برای
کرم و معاضدت پام خوب جنگی و شایخ
حیرانت و استخوان بعضی از جانورهای
دورتر و بدست گرفته همه دورهم کرد آمده
هاله میزندند
در این معامله میخواستند که بدست دار
بشر (موسم بهار) بخرمانند که با یکدیگر تو

۳۳ صفحه

بی دلم ویر زین دیار
من به پای خود میروم
عاشق او بر مشرق دووشد
عاشقم عاشقم عاشقم
دگتر - من هم عاشقم ای امان
بچه گدا - بر که
دگتر - بر نور و روح روان
گر کنی کم ترک جان
خود به پای خود سوی گور شد
(مجدا دگتر میخواند)
چشم سوی من دوخته
نو گجا دلت سوخته
خود به پای خود سوی گور شد
ماهی - منم میشود شما به یکدیگر عشق منبند
دگر - منم جانی من شادمانی در دهنم این دختر است و یک

چه کاه کوسه بنی تری است و باید گفت
این سیم را بر گها برآوردند و ملی
عقیده نویسنده این است که این کاه کوسه بنی
در ایران از قدیم بود شاید در آنها اسم
انرا نیز داده باشد
بازی جشن نوروز و عید سال نو در هر
سالی بشر ایام خوشی و روزگار دهائی از
فتار و محنت زمستان و وسایل گرم بهار و
فصل شادمانی است
اما نوروز اسال ما ۱۳۰۳
آینده نوروز اسال
پیمانک ما معلوم نیست که پام شادمانی
و روزگار خوشی باشد دوست است بهار
می آید ولی کوه دل خوش کرده از بهار
استفاده نماید
خیال میکند حوادثی که از دیروز تا
بر هم زن سلامی کاپینه و نه آنها کاپینه
باصکه سلامی مقصدات ایشان و
ایرانی با جهه سهمگین در قضی بهارستان
عرض و جود نموده است - خواهد گذاشت
که ما از این بهار استفاده نمایم
خیال میکند وزارت داخله آقای قوام الدوله
دماغی برای کسی باقی خواهد گذاشت که
در این بهار کلی بگویند
حالا کویته اسال نوروز شرح خواهد نمود
بدانند بد بقی اهدی من نیست این بهار
رغبت

وضعیت کاپینه دیروز - ساعت قبیل از
حاضره حضور آقای رئیس الوزراء آقای خیر
السلطنه را برای وزارت فواید خانه و آقای
هه المک را برای وزارت مالیه و آقای آید
السلطنه را برای کتات وزارت داخله و آقای
همر المک را برای وزارت پست و تلگراف و سایر
پردند که در حضور نمایندگان آقاها در مرفی
نمایند

و کلا با اداره ما آمده قضیه را ذکر نموده
و آنها حدس میخورد که این کاپینه با این
مشکلات مقاومت نخواهد کرد و معلوم
نست تا چند روز دیگر این دولت در حیات
کامان آمدورت داشته باشند
مردم خبرد شما
حدس بزنید
که اوضاع
سال آینده
چه خواهد بود
که اقبال با آنها بسیاری نمیکند
افلا پنج شش ماه یک کاپینه ایرا
موافق نخواهد نموده ملت نیکانداری
کنند
از طرف دیگر صاحبی قوم و متکبرین
و نویسنده کان پاچاز کاملا از مجید و
سپاسبون متمند مایوس گردیده و

در مقابل مقالات علمی اجنبی اگر نویسنده بخواند جواب بنویسد البته شایسته
است که جواب آهیم علمی و اجتماعی باشد و از داخل شدن در شخصیات کاملا
بجز نماید
این کویته در مقالات - اسال کار برای آمدهای تازه مطالب را کلا علمی و
اجتماعی بیان نموده ام البته آن مقالات را مطالعه فرموده اند
اما در مقاله فرزندان انقلاب بنده کان بیکم در هیچ یک از سطور آن
اسمی از کسی رده نشده فقط بطور کلی گفته شده است که از اسال دوره انقلاب
خته اند و لازمست که بچه های انقلاب یعنی قزاقی که در موقع انقلاب مجید بوده اند
و حالا بزرگ شده اند روی کار بیایند و همین طور مقالات اسال معاصر حضرت
مستطاب عالی هم کاملا علمی بوده ولی حضرت مستطاب عالی جراتان قاض و نسل
ضایع معاصر را تمثیل فرموده اند که من هم بر علیه آنها هستم و این کویته
بعکس وقتی برای فرزندان انقلاب خطابه می نویسم غرضم از جوانهای فاضل
و صالح است نه آنها اشیرا که شما شرح داده اند

در این بهار
مردم خبرد شما
حدس بزنید
که اوضاع
سال آینده
چه خواهد بود
که اقبال با آنها بسیاری نمیکند
افلا پنج شش ماه یک کاپینه ایرا
موافق نخواهد نموده ملت نیکانداری
کنند
از طرف دیگر صاحبی قوم و متکبرین
و نویسنده کان پاچاز کاملا از مجید و
سپاسبون متمند مایوس گردیده و

مکتوب

مکتوب عزیزم

از قرائت آخرین مقاله شریفین شما که بشد انقلاب سله کرد بودید در
عین ولات خوشنود شدم که خود شما از قبل قاضی ولایت معاصر دفاع کرده اید
همان طور که در قضا داشته واراده من در موقع نگارش سلسله مقالات (اسال)
معاصر منوجه بوده است - تاچایم خاطر آن نویسنده محترم را اسوده سازم که
موضوع (فصل معاصر) یک موضوع اجنبی کلی است که فساد اکثریت نسل
جوان را که از اثر عدم بسط معارف در مدت مشروطیت و عالی و جهات
عزیزه سیاسی که بنوبت نوشته بشود برده است - شرح میدهد - و به بوجه
بجوانان قاضی و آید و شامنگر که در قبلا اس بی ایران اسال معاصر حالت
قطرات شبنم را نازند و بی اندازه عده آنها کم است - ارتباط ندارد - حدیثی
شید هر وقت عیب یک جامعه نوشته میشود - منوجه آنکه این جهات بوده و قطعاً
فردا قبلی کار عیب عمومی میرا و نازه هاند حق شکوه و کله ندارند
در این بهار و در این بهار و در این بهار و در این بهار و در این بهار و در این بهار
بمجرد وسایل معاصرین قاضی خونتان - تصور خصوصی در موضوع مزبور در خاطر
حساس خود ره اند - و احزاب است سر این است بخود آن بند برید - و هیچوقت
مقالات لطیف خود را بشخصیات و احساسات در چه دوم نزل نداده مجموعاً
خردان هم با من در شردن معایب نسل معاصر و ایجاد طرق اصلاح آن همراهی
فر ما تید
و در خانه از بازه خلات و امانات که در بعضی جرائد نشر شده و شاید
از ا هم بتوان مربوط به این تصورات و روح طنز ها نمود بناسا ست هشتم
م - بهار

در این بهار
مردم خبرد شما
حدس بزنید
که اوضاع
سال آینده
چه خواهد بود
که اقبال با آنها بسیاری نمیکند
افلا پنج شش ماه یک کاپینه ایرا
موافق نخواهد نموده ملت نیکانداری
کنند
از طرف دیگر صاحبی قوم و متکبرین
و نویسنده کان پاچاز کاملا از مجید و
سپاسبون متمند مایوس گردیده و

در این بهار
مردم خبرد شما
حدس بزنید
که اوضاع
سال آینده
چه خواهد بود
که اقبال با آنها بسیاری نمیکند
افلا پنج شش ماه یک کاپینه ایرا
موافق نخواهد نموده ملت نیکانداری
کنند
از طرف دیگر صاحبی قوم و متکبرین
و نویسنده کان پاچاز کاملا از مجید و
سپاسبون متمند مایوس گردیده و

تصحیح

فایز بدینکه نوپار هفتکی با چندی منتشر نخواهد شد - لازم دانستیم يك اشتباه ادبی که در شماره (۲۸) نوپار در ضمن قصیده دماوند واقع شده است تصحیح شود : در آخر قصیده يك بیت واقع شده که در اینجا بین کوه (وزو) که ولکان (یعنی) در آت و واقع شده بوده و کوه (اتنا) که آتش فشان سیسل در سالیان اخیر در آن بوقوع پیوسته است اشتباه دست داده و این اشتباه هم مربوط یکی از فضیلت که اصرار کرده بود - اثبات نماید که قله آتش نشان سلسله (وزو) همان قله (اتنا) بوده - و عاقبت لغت (ولکان) که در اصل شعر بوده است و لغت (اتنا) تبدیل یافته و اینک با اشتباه مزبور واقف و اصل شعر مزبور بطریق ذیل اصلاح میشود :

چونانکه بشاوسان [بی] ، ولکان در اهل معنی افکند
استعدا داریم مشترکین محفد بیت را بدین طریق اصلاح بفرمایند -
وفضای قوم این تخری را بنظر شما می نگرد .

دفتر نوپار

اگر چه کاپنه هم نمی فهمم
ما این کاپنه را همیشه عجیب و غریب و صانع مرفی
فموده ایم بدین لقب دوست و دشمن هم می برستی
و محبوبیت رئیس الوزراء اکنون تصدیق
دارند
اما ملاحظه در این يك ماه و نیمه که
زمام امور را در دست گرفته اند نتوانسته
اند که کاملاً موجبات خوشامدی اصلاح طلبان
را جلب نمایند
...

حوصله ام - سررفت

رئیس الوزراء اکنون با کمال شرمندگی
خطاب میکنند :

آقای رئیس الوزراء واقع حوصله من
و حوصله عموم علاقه مندان بشما سررفت
این چه وضعی است در سنی و محبوبیت
شما جواب انتظارات اصلاح طلبان را
نمیدهد

مردم منتظر بودند که شما در هر
چه زودتر يك اقداماتی بکنید که دراز
آز اقدامات سر ناسر طهران بلکه سر
ناسر ایران کسرت که آواز هلهله و
شادمانی آزادی خواهان و اصلاح طلبان
کرد چه باشد که نتند

آقای رئیس الوزراء بر فرض اینکه
موانعی برای اینکه اقدامات در پیش
داشته باشید انلا شما بگه وی شجاعت و
مناعت و استقامت بخرج بدهید

آقای رئیس الوزراء از این و کلا
تپیکه ابتدا روح ملت از جریان انتخاب آنها
اطلاعه ندارد شما چه و ایام دارد بر سر
فرض دوزخ و کبل آمدند و شما
گفتند که وزراء جدید را امروز معرفی
نمیدانید شما را چه وادانت که حرف آنها
را بشنوید

آقای رئیس الوزراء شما خپل می کنید
که فقط و کلا صاحب اختیار اوضاع
این ممالک هستند رای ما و ایام ما و کلا
ما سلطنت کننده کان در انکار عامه هیچ
مداخلی نداریم

را یابن روز نشانده اند و حالا هم...
این که این شما بیستم نمی بکنند خواهند
اقتدر از خراب کنند که دیگر قابل تعمیر
نماند از وقت ما تا بیستم نماند

رفقا برادرهای عزیز ا

بیا بید از حالا جای گیری کنیم رفقا
خودمان را منقسم مقدرات بنماید
در مسائله میردمان تنبیل را میباید
اسپر نماید ولی مردهمان فعال کاملاً می
نورزند حوادث را اسپر خود بنمایند
روزگار همه کوه صدمات و بلایات
برای نوع بشر تهیه دارد

زمستان برف میبارد تا تابستان گرمایه
را لطف میباید

انسان تنبیل که در یکجا نشسته و از
جای خود حرکت نمی نماید که ملا اسیر
روزگار و حوادث است یعنی برف زمستان
روی او می بارد و انقباب تابستان بر او
می نماید او هر چه بخواهد از فاساد گذری
زمانه بنالد بی ربط است

زیرا این حوادث برای مردهمان فعال
نبرهست ولی مردهمان فعال برای چاقو کبری
از صدمه برف زمستان اطاف گرم تهیه میکنند
و برای سپانت از گرمای تابستان زیر بزمین سرد

پس حوادث مردهمان تنبیل را می
نماید اسپر نماید و پس

و ایام بر مردمان فعال چندانی فایده نیست
این از انقلاب شما که این حوادث را
قضا و قدر و پیش آمد غیر قابل علاج
بنمایند و ای بر شما و وای بر آینده این
این ممالک که بالاخره زمانداران آنها ان
شدند

ولی اگر بخواهید ایمان بیارید بدانکه
میتوانید اندر وفاداریت از حوادث ناگوار
چاقو کبری کرد در صدمه باشند

که دست ریزان که وفاساد دوره انقلاب را
از کار گرفته کنید و خود شما که هزار بار
استعداد و ابتقنان پیش از انقلاب بروی
کار بیاورید و آنچه لازم جنب سعادت و ترقی
و تمدن معاصر این ممالک است فراهم
نمایند

رفقای عزیز

نگذارید که زمانه شما را اسپر نماید
شما زمانه را اسپر کنید
من انانیم که بگذره تدبیر ممالک

تسلیم هرزه کرد قضا و قدر کنیم
زیر و زور اگر انانیم گنج خصم ما
ای چرخ زور و روی نوز و زور کنیم

میرزا...

دارالشورای

خلاصه مذاکرات جلسه بیستم ۲۸ خرداد
۱۳۰۱

مجلس دو ساعت قبل از ظهر برپا شد
آقای مومن الملک تشکیل صورت جلسه
روز قبل قرائت و تصویب کردند

پس از آن لایحه امتیاز کل سرخ حاجی
معین التجار بوشهری مطرح و دو ادول و دوم
ان قرائت با اصلاحات لازمه تصویب کردند

ماده ششم قرائت و مذاکراتی در اطراف
آن شده چون عده برای رای کافی نبوده
آقای رئیس جلسه را برای نفس تعطیل نمودند

پس از نیم ساعت مجدداً جلسه برپا شد
آقای نایب رئیس تشکیل کردند

آقای تدین عقیده شان این بود که
در لایحه مقدمی دولت قید شده که صاحب
امتیاز ملزم است سالی صد هزار تومان
بدولت بپردازد

این مطالب را هیچ شخص عاقلی نمی
پذیرد و ممکن است که بالفرض اگر هم او
سلب منفعت خود نموده و حاضر شود این
مبلغ را در سال تادیبه کند حوادث رخ دهد
که شخص صاحب امتیاز از پرداخت
این مبلغ معذور شود باید در هر صورت
ماد لایه رفتار شود به عقیده من بهترین است

که حاجی معین التجار ابتدا دعای خود
را نسبت بدولت اقبات کند و پس از
آن در موضوع امتیاز هم دولت با دارنده
امتیاز شرکت کند و سدی پنجاه از عایدات
در سال بدولت بپردازد با الاخره در این
موضوع پیشاهاد از زیادی از طرف بعضی از
آقایان شده و هر يك مباحثی در اطراف
آن بیانت نمودند و هیچ کس کام

قابل توجه واقع نشده و بنا صل ماده
پیشنهادی کمسیون رای گرفته و تصویب
شد

آقای رئیس الوزراء و هیئت دولت
مقرن ظهر برای معرفی آقایان بهاء الملک
و حاجی معین السلطنه و ادب السلطنه به
مجلس آمده ولی در جلسه حاضر نشدند

از آقای نایب رئیس بایشان ابلاغ
شد که در جلسه برای معرفی آقایان حضور
بفرمایند و از قرار بواسطه مخالفت بعضی
از آقایان از حاضر شدن در جلسه امتناع

ورزیده و جلسه آنچه بصر امروز موکول
شده مجلس شامه یافت

مجلس شامه یافت

ملکرات بی نسیم سکو

مورخه ۱۷ مارس

در چه روزهای ساقی

سکو ۱۴ - بمناسبت جشن بیست

پنجمین سال تاسیس حزب کمونیست روس

(بالشویک ها) کمیته مرکزی حزب بپالیه

خطاب برنجبران و دهاقین روسیه انتشار

داده و در ذیل آن اشعار میدارد که در

صفت میارزه بیست و پنجساله حزب کمونیست

علاقه زیادی با کارگران بهم رسانده و حتی

مرجع کارگران بطرف واقع کرده

رفیق بوخادین در

صفحه ۳۴

عشق فوق العاده باو داشتم ولی چون بی بود و از عشق به بر فوق

المانه لغت بیکم اظهار نمی کردم شش ماه است پیش من است خیل

ماهوس است اعاب دواها را می شناسد من نیل میبکیم اگر چه در پنج

سال نزد من بنامد تصور میکنم بیشتر من اطلاعات در طب پیدا کرده و بیک

دکتر خوبی بود

حاجی ... آخر من الان بکمال نیم است این همه واقعه ام حالا

بیشتر دست از او بردارم

چه گمانه اگر بخوای زود من و او از نزد هاکت بیری من خودم

را خواهم شد

دکتر ... من هم اگر بخواهد غزال را برده و از من جدا کند خود را

معلوم خواهم کرد

حاجی ... چه عیب دارد مرا فی قانون با بیکر زندگانی کنه و براس

من هم شکر از خدا است که دخترم را پیش شما آدمی شوهر داد ام

دکتر ... امیدوارم که در ظل سعادت شما با بیکر سعادت مند

زندگانی کنم

دکتر غزال (با مقام میفرماید)

بعد از این شکر شادمانی نصت شادمانی است کامرانی است

روزی از کند گینه روزگار روز د بگوش مهربانی است

ایفای قرن بیستم

چون غایب از نویسندگان خارج از حدود موضوع مسافره قرن بیستم قرن فرسائی
 باشد مجبوریم که در همد شماره رسیده مثال فرانسویها را که مطرح است درج کنیم
 وانی مرد زن جوان - به استناد لاجرم چون سابقه اقبالیات کند
 چه و شبان شبکی بگریزند او هر چه بگریزی نسو ذرات کند
 انانی مدیر محترم در شماره ۱۲ روزنامه شریفه در فوق اضافی سریم رفعت
 منجاس بنامید راجع به ایفای قرن بیستم و گفته فرانسویها مقاله نوشته شده
 وانی سید محمد تقی ایفای قرن بیستم از ایشان تقدیر کرده و مطالب گفته
 با او فرقی میخواهند بماند اینک بنده با وجود اینکه قلمی ندارم که
 طبری نگارم اما آن لکن و قلم شکسته خود چند سطر لیل را راجع به
 در تذکرات آقای افغان سید محمد تقی بهمانی ذکر میکنم اولاً ایشان سر قوم
 و با در مردان وجهه و صاحب قول درجه ایزن قرار کنند اظهار تمهید میکنند
 این خود واضح است اگر مردم زلفی را با همان صفات بیند بیشتر باو میل
 از آن دیگری که خادیه به مدرس سرگرم باشد و علاوه بر این خود ایشان
 در و بگریزند مردان وجهه و صاحب قول البته تصدیق میکنند که همیشه اقبالیات
 طوریها و متوالین است و در دنیا حق بطرف اقبالیات بوده است و امروز
 طرف دیگرها و زشت ها و بی قول ها است چنین نیست ؟ چرا البته خود
 بن تصدیق بحق شکلی خود خواهند کرد
 که چه خود بنده از طایفه اندر و جزئی آن طایفه محسوب میشوم و باید
 به موافق اقتضای طبیعی و فطری حق بجانب خود بگیرم لیکن با وجود
 آنها حق شکلی را سازوار نمیدانم و میخواهم اسمم در تعداد نامی بحق ننگان
 در شود همانطور که خانم محترمه فرموده اند اکثریت باه دان است که در عقب
 نمیدانم مگر معدودی که قویستند مزه ذکر کرده اند و فرموده اند لازم توضیح نیست
 مثلا طبیعتا میبینم که همیشه مردان خواستگار برای زنان با نازل آنها می
 اند تا کون دیده نشده زن خواستگار برای شرف کردن بخانه کسی
 نمیدانم

انبار راجع به موضعی که به فرماید و اخبار سفر اقبالیات خود و مسئله چک زدن
 بران و غیره عرض میکنم بهمان دلیل فوق این هم یکی از او در بوده است
 بنده نیکوم که زنان هیچوقت عقب مردان را نمیکشند بلکه نیکوم آاذن
 دارند از ایا زن امان نیست ؟ فقط عرض من دو اینست که امروز اکثریت
 عقب مردان است از آن را
 دیگر این راجع به مسموم نمودن حسن عجبی فرمودند عرض میکنم کاملاً
 من عمل بکنه میسرید و خوبست قدری تمهید کنیم در آنچه حریف تزئیم می
 که پس از حضرت امام حسن ص ماورای این سببان خلیفه شد و بطور
 معنوم میشود که معاویه برای خول جاء طای خود زن حضرت را بفرست
 بهمان دلیلی که خانم رفعت داده فرموده زن زودباد است [فریب او را
 برده و سم را در داخل کوزه آب حضرت خورد
 آیا معاویه مرد نبود ؟
 و ای آقای بهمانی اشعار فردوسی و سعدی را شاهد مطالب خود گرفته
 بنده کان میکنم هر یک از این شعراء در وقتی از زن خود بازن دیگری بدی

بدیده و داری داشته این اشعار را گفته اند و الا حالات شماری ما محسوساً
 سوسی و حوام و غیره نسبت بران واضح است
 پس من بر خلاف حق شکی انانی بهمانی عقیده داشته و عقاید سافر
 بی غل و غش خانم رفعت زاده را که لا تصدیق میکنم بخود آقای اسید محمد تقی
 خطاب کرده و بهرسم ایا این حق شکلی بوده ؟ پس از آن با سادای حلی
 میکنم مردان همیشه نسبت بران در دنیا ظلم و جور و احمق و امدی روا داشته
 قدر امروز روزی است که آسوان دست از استین انتقام بر آورده باشد چه امر
 و غضب حقوق منقذ خود را در یافت دارند ای زنان ایران بیدار شوید
 بیدار !
 ابرج اسکندری محصل مدرسه علوم سیاسی

روزنامه پراودا مینویسد که در سمبلیات
 حزب نهضیات انقلابی با طریقه عمل نوام
 بوده و پیوسته رابطه مستقیم بین افواج
 این حزب کمونیست روس و احتیاجات
 نودهای روسه وجود داشت
 مسکو ۱۴ - در ضمن مقالاتی که
 جرائد محلی در اطراف یاد داشت اخیر
 چه جبرین و را کوسکی راجع به مسئله کالیسی
 شرقی می نگارند که جماعه ساوئی در
 مقررات مسکو او کرانهای کالیسی شرقی علاوه
 مستقیم دارند

مسکو ۱۴ - در یاد داشت جوابیه
 که رفیقین چه جبرین بدوات لهستان اظهار
 نموده است اظهارات صالح بیویانه دولت
 لهستان در مسئله لهستان و لهوانا نیرنگ
 گفته و اشاره دولت لهستان که بویاوسا ط
 جمع اتفاق ملک میدهد خواهد بود و
 نموده و ضمناً متذکر شده است که وساطت
 روسیه ساوئی و سایر دول بهم عرض ممکن
 است اختلاف لهستان و لهوانا را بطریق صالح
 حل و تمویه کند

در نواحی اشغال شده

بران ۱۰ - در آخر اعتصاب کار
 کران مطابق که تقاضای اضافه حقوق میکنند
 شروع کردند در ناحیه اشغال شده جرایم
 انتشار امی یابند

اعتصاب
 ربکا ۱۰ - اعتصاب کار کران
 مطابق ادامه دارد صاحبان آنها از دادن
 تخفیفات امتناع دارند

اخبار واصله
 ورود
 دیروز یک ساعت و نیم بخریب ماند
 شهبندی دولت عثمانی وارد فوجان تصرف
 عموم بیدارانی شایسته به عمل آمد
 کبروس
 عبدالمجید سلطان ریاست انجمنه در نتیجه
 شکایات متوالیه اهالی برحسب امر وزارت
 درخته او ریاست انجمنه منفصل شده
 بود دیشب بی خبر از فضا حرکت مینماید

از قرار معلوم نزدیک دوستان تومان به اهالی
 مقروض و بوسه عدم پرداخت آن طلب
 کاران از حکومت مطالبه دارند
واپورت درجز
 نوزدهم در یکسال قبل بمیال خودش
 مظنون میشود که با بوسه نام که هر دو اهل
 نوحدان هستند بارتکاب فعلی شایع مشغول
 است در سدد قتل هر دو بر میاید بوسه
 فرار میکنند تا چهار شب قبل هر قوی که
 نوزدهم بکره رفته بوده است منزل نوزدهم
 میاید در موقی که بوسه با عیال نوزدهم
 نوشته صحبت مبرکده اند اتفاقاً نوزدهم وارد
 و بعد از مختصر زاری بوسه فرار میکنند
 بوج اهالی قلعه دیده اند نوزدهم مقفود و
 عیال مشار الیه هر حوم شد حالیه نوزدهم
 دستگیر و در توقیف حکومت اقرار کرده
 که چون عیال بد اخلاق بوده او را خفه
 کرده ام

جنایات
 بطوریکه از عباس آباد راپورت میدهند
 دیروز شبیه کبری نام بواسطه قات نقشه
 دیکتر خود با دامادش نزاع میکند شوهر شبیه
 مرتضی نام قهرمچی مدعی شد منزل دامادش
 میاید که عیالش را ببرد شبیه بای فحاشی
 را گذاشته مرتضی لکدی به بهاری مشار
 الیه زده از ضرب لکدی بهلوی شبیه درد
 گرفته بعد از تجیسات فوت میکند مشار الیه
 را مامورین حکومت دستگیر و توقیف مینمایند

انتخاب

سمنان - قایم قاسم خان برای
 تشکیلات نظمه سمنان از هرگز زمین و مشغول
 انتظامات امور نظمه است مامور سابق نظمی
 این در خصوص حقوق عقب افتاده آژان ها
 با مالیه طرف حساب هستند هنوز بحساب
 آنها رسیده کن نشده
انتخاب

آقای مختارالدوله به معاونت وزارت
 پست و تلگراف منتخب گردیدند

وزارت مالیه

اختیار نمودند
 وی خوسه بخانه همه مردم از دزد
 بازراری وزارت مالیه خیر دارند
نظامنامه
 جمعیت شیروخورشید سرخ ابرانی
 که در تحت ریاست عالی والا حضرت
 اقدس ولایت مهد چندی است تشکیل
 شده اینک تدوین و یک نسخه آن با داره
 واصل - موفقیات این جمعیت را از خداوند
 سائلیم
تولیت خراسان

مطابق اطلاع خصوصی شاهزاده
 عین الدوله از طرف ذات هابونی به تولیت
 آستانه رضوی منصوب گردیده اند
 بلدی
مطابق اطلاع خصوصی دکتر
 بیلسر با لک شاهی مشغول مسند کرده
 است که باعتبار ایدات بلدی مبلغ مهمی
 برای ساختمان خیابانها و نظیف شهر
 استقرض نماید

صفحه ۳۰

که ره دستکاری بریدی ؟
 سرنگ هرزه کردی شدی تو
 روی هر شالسماری بریدی

تا که کشتی زبون و فتنده ا
 می توانستی ای دل و دیدن
 کسر نخوردی فریب زمانه
 ایچو بدی ز خود دیدی و پس
 مردم از یک ره و یک بهانه

تسلی قایم استراحت
 با فسانه تو را دوستاری است
 با فسانه تو را نمکساری است
 عالی دایم از وی کسر یزد
 بانو ویرا همه ساز کاری است
 مبتلائی به از نوند بد
 در بر این خسره به مقارنه
 وین بلند آسمان و ستاره
 سال ها با هم افسرده بودید
 وز حوادث شده پاره پاره
 او نوراً بوسه دادی تو اورا

صفحه ۳۰

دارد عمر مرد یادگار ها عشق یادگار جوانی است
 بخواب آمد دیشب صرا مهتاب
 چه خوب امشب تعبیر شد این خواب
 با قبایل آفرین به بخت احسن
 شدم من تو تو مال من

زبان علی - در رو به شبانه خام کرده که شوهرت ترا نشناخته
 با زور (دستش گرفته بیروت میکند) (در بغال) خاک بستر من یکسال
 نوم زحمت کیومرث حالا غاشم غاشم نتیجه اش شد خاک بر سرت فران تو
 مسامت نهادن چادوگر بشوی حالا میخواهد باز دکتوت کند حالا باز هم بنو
 می گویم از خر شیطان پیاده شو بیاید با هم برویم تو مدنی زحمت
 کشیدی یک شش ماه دیگر با فی مانده که چا دو کز شوی
 لعل - تو صرا یکسان اول زدی از پدر و مادرم جدا کردی از آن
 گذشته دگر بیچاره و چقدر اذیت کردی علاوه چون مشغولی قلب را تو فردیدی
 طایل حرف داری الان آژان نوراً بدیورد مجازات شوی

اعلان
تذکره
انتخابات در یکی از جرایدهای در قریل شهرت ادبی انصاف شده بود با
(حسن حسینی) یکی از نظر بانگ این صاحب سالها است که سالی را برای
مصرفیت نامیده خود انتخاب کرده و در همه جای آن نام شایسته دیده ام صاحب
چندین این انصاف عزیز است که در یکی از این مجله ها نام خود را در یکی از این
است از نظر مردم و برای مجلس ادبی با نام کامل خود که در یکی از این مجله ها دیده ام

منظر الوکالوه باشند ولی در سایه و پرچم
لوی جمعیت اجتماعیهون مازندران این
قبیل اشخاص از وکالت بخردم خواهند
شد
۳ - شاهزاده نظام السلطنه حکومت
بار فروش از آنجا که قوم و خویش
قوم السلطنه میباشند با تمام قوا حاضر
و جدیدی میباشند که قوام السلطنه را
مجدداً مساندت حال قبیل بگری و کالت
نشانند
۴ - محمد جعفر همین الزها بیا
در بندی نو قیبت و این تهیه بدون
مجاهد لطمه بزرگی آزادی مملکت وارد
آورده است
هیئت اجنماعیون مازندران در بار
فروش بیان نامه منتشر و یک ورقه آن را
به اداره مافرسادند اندما نظر به شوق صفحات
از درج آن مودرت می خواهم
قرن بیستم

تاها نظر با اهمیت اعتبار امضای آن سر
مقاله این بابت کثرت مشقه و اغشاشی
حواس فرست نشد که قبیل از درج بانظر
دقیقی بمن مقاله نگاه کرده و بواسطه نکاهی
که ممکن بود محل ایراد شود از درج آن
خود داری نموده تا سیواب ایرادات را قبلا
از ایشان خواسته و پس از آن بدرجش مبادرت
شود
بالاخره از آقایان که این مقاله را مورد ایراد و بحث
خود قرار داده اند تقاضا دارم یک چندین نام
فرموده تا جواب مکتوب و توضیحات لازمه
از طرف شخص معظم رسیده تا رفع اشتباهات
حاصله بشود

حکومت و قوام السلطنه

آقای مدیر محترم!

تا بحال یک هفته است که عرض حال و شایعات در عدلیه داده ام از
السلطنه و بعد از چند روز رفت و آمد به هیئت مشاوره اداری محول
آقای وزیر عدلیه بعد از وقت زیادی رای دادند که بابتی در
مجلس شود و با اجازه مجلس ایشان را جاب به محاکمه نمود
آقای مدیر:

استدعا دارم که حضرت تمالی فلفله این قانون را بیان بفرمائید که چه
بگنفر وزیر ویا وکیل را با طبقه سوم فرق گذاشته اند چیست
آیا در شرع محمد بین فقیر و غنی یک همچو فرقی گذاشته شده که بیکر
به محاکمه جنب و در حق دیگری احوال و تمال کنند
و ما از مقام محترم رئیس مجلس و وکلای صالح تمنا میکنیم که تقاضای
فوری وزیر عدلیه را در خصوص محاکمه قوام السلطنه فوراً بدهند
سید حسن سبط الشیخ

خطاب

بازای بخوانان قدر شناس
آقای میر تقی میر مجاهد غیور اسلامی
که در فتوحات صدر مشروطه خدمات قابل
تقدیری بر روز داده و درین چند ساله با
واسطه یک دامن و خاصیت کمال از
همی ساقط و بسبب مشاهده اوضاع ناوار
وطن و خرابکاری و فساد اخلاق بعضی آزادی
خواهان مسنوعی مایوس و دوچار امراض قلبی
و درونی گردیده حال بهر مرتبه خرابه و لای
در تحت معالجه است و خانواده اش بر ایشان
حالی بی امید می باشد

آقایان قدر شناس و ملاحظه ندان وطن
مخصوصاً مسند نشینان دولت و ملت ازوزراء
و کلا این امت را بجهت خدمت و با کمالی
و شما آقای سیدالار اعظم و نظام ادوار
حکمران و کلاه آزادیخواهان و سایر مشروطه
خواهان استفاده چو راند نمی بدهیم و موقع
بروز حمیت و ابراز قدر شناسی است
غریمی غبرنی
موسی آمانالی حسین غنی مجید و صفوی

مکتوب از بار فروش
۱ - حکومت کل آقای امیر اکرم
تا کنون در بار فروش متوقف و مشغول
گردش و گرفت خود میباشند
۲ - بنا بر اطلاعات چون همایون
مجلس شورای نزدیک و در همین زودها
مشغول انتخابات جدید خواهند شد لذا از
طهران بجوای ساری مبلغ دو هزار تومان
وجه توسط کاشانه آقای امیر حکومت
بار فروش رسیده و از حالا مشغول بسببه
کاری میباشند و حدس فوری می رود که این
مبلغ از یارک قوام السلطنه خارج شده باشد
- آقای آقا شیخ جعفر نقه الا سلام بار
فروش هم صدای وکالت بگوشش رسیده

تذکر بقادرات سر مقاله مذدوجه شماره
۱۴ فرشت بیستم
در شماره چهاردهم قرن بیستم شرحی
(بمیزان هفت روز باضای یکی از علمای
ماجده معاصر کسی استوان گیلانی) درج
شده بود و اینکه لازم دانستیم خواطر
محترم تمامان آن را چند نکته متوجه سازیم
اولاً نویسنده این سر مقاله از نویسنده کمال شهرور
ایران است و از نو در وقت خود مرده ای را مینویسد
ولی فلاتکاتی را که از آن سر مقاله که مورد
بحث و محل ایراد آقایان واقع شده عجلاناً
از شخص محترم ایشان توضیحات لازم خواسته
میشود و تمنا داریم قدری تمایل فرموده
تا جواب ایشان رسیده و رفع آن ایرادات
بشود

صفت ادبی

هر رواج سی و عمل جنگ می کنم
و زخون خصم چامه را رنگ می
بامدی بگری که ای بد نش ترا
آخر بچوب دار من آنک می
مشت از عقیده بردهن خصم میز نیم
وز پیشرفت پای عدو آنک می
با نیروی عقیده می حمله می برم
من بر رقیب قافیه را رنگ می
هر شکستن دهن شیخ یا وه کوه
دامان خود همیشه پرار سنگ بید
صد نقشه هر نقشه آبادی وطن
هر دم میان رنگ و به نیرنگ
بادست خود زخون همه رخساره جهان
در پای این معامله کلایک می
کاروان چوزلف برایشان و دردم است
این گفته راه حجت و فر هنگ می
سید محمد تقی بهبهانی متخلص به برنشان



صفحه ۳۶

(م. حصار نقاشی)
به آزان این قران های بر سکه باید عیازات شود
آزان دست قران های را گرفته کتان کتان میرود
(دگر و نمرال) با مقام یا هم حصار میخوانند
بد از این دگر شادمانی است
شادمانی است عکا مرانی است
دو زی او کند کینه روز کار
روز دیگر من مهربانی است
دارد عمر مرد یا دکارها
عشق یا دکار جوانی است
بجواب آمد هیشب مرا خواب
چه خواب امشب تعبیر شد این خواب
باقبال آفرین به بخت احسن
شدم من مال و تو مال من
برده می افتد

آقای سیدالار بار خودش را بار کرده و از
مشروطه آزادی آنجا باید کاین بکنند کرده
است - اثرین هم کاسم برده اید هر کدام بنویس
خود آب و آجیای از انقلاب مزخرف مشروطیت
برای خودشان تهیه کرده اند و در این شهر
هم آدمها فوت و غیر تمندی ماسراخ نداریم
کمان میکنند آرز وجود داشت سیدالارها
اینطور آزادانه دوشهر گردش نمی نمودند
امیر انتشار هم آودو راحت
یک پایتختی عکس عدلیه دارد و
استیفاف و تمیز دارد نمی توانستند بنشینند
آقای شهور از قول این نویسنده
بگردد حالاً تا چند سالی سیر کبک و قهقهه
نات و فیک ماجراهای روی گارایم و انتقام
چندین ساله شمارا از سیدالار ها و مقاله
بگیریم
و اگر عرض روی کار آمدن ما چند
سال دیگر نشان ندایم ما هم می آیم
مربضخانه خدمت آقای پور خان که از
آنجا با نقاشی ایشان ما را به پهلوه های آب
انبار فاسد معطاب نسایم نمایند و فیض رسیده
بگیرند
نویسنده قرن بیستم

صفحه ۳۷
ای فسیله فسیله فسیله
ای خدنگ تو را من ندانم
ای علاج دل ای داروی درد
همه گریه های شبانه
با من سوز در چیه کاری
چیزی ای تان از خاطر ما
ای نشسته سر و هکتر ما
از بسر ها همه تاله در بند
تالسه تو همه از بدرها
تو که می؟ مارت که؟ بدر که؟
چون ز گهواره بیروم آورد
مادر من سر گذشت تو من کت
بر من از رنگ روی تو من زد
دیده از چینه های تو من خفت
می شدیم پیش و محو ممتون
رفتنه رفتنه که ره او فادیم
از بی بازی بچسکا سه
هر زمانی که شب می رسیدی
و لب چسبه ورود خانه
هر کجا یک تو می شنیدیم